

# نظام احسن

## از دیدگاه صدر المتألهین

مهدی نکویی سامان

پژوهشگر و دانشجوی دکتری مبانی نظری اسلام، دانشگاه باقر العلوم<sup>(ع)</sup>

### چکیده

و به تبیین دیدگاه ملاصدرا و بررسی دلایل مدافعان این نظریه و منکران آن پرداخته است، بدین دلیل که این موضوع هم از جنبه کلامی و دینی اهمیت دارد و هم بعنوان یک بحث کاملاً فلسفی می‌تواند در تحکیم مبانی نظری الهیات و کلام اسلامی کاربرد داشته باشد و در مباحث مهم کلامی نظیر بحث شرور، و بحث غایتمندی افعال الهی، برهان نظم و جهان‌شناختی، بحث علم و قدرت و حکمت حق تعالی مورد توجه قرار گیرد. با این رویکرد، این نوشتار به تبیین این مسئله و طرح و مبانی فلسفی آن پرداخته و قریب به ده دلیل را صورتبندی و ارائه نموده است و در پایان نیز به نقد و بررسی برخی شبهات نظام احسن پرداخته است.

مسئله احسن بودن نظام هستی، همواره برای بسیاری از متفکران، بویژه فیلسوفان و متکلمان اسلامی مورد توجه بوده است؛ و بحث‌های دامنه‌داری از دیرزمان بین دو طیف از اندیشمندان، بعنوان منکران و موافقان رخ داده است. این مسئله اکنون نیز با توجه به رشد فکری و علمی بشر درباره نظام پیچیده و دقیق جهان هستی مورد توجه است. بحث نظام احسن از طرفی به علم و حکمت و غایتمندی افعال الهی بستگی دارد و از طرف دیگر می‌تواند پاسخی برای شبهات مربوط به نقایص و شروری که در جهان هستی مشاهده می‌کنیم، باشد. لذا کنکاش در این زمینه می‌تواند در رشد و اعتلای معرفت دینی و نگاه عقلانی به دین نقش اساسی داشته باشد. از سوی دیگر، ضرورت اعتقاد به کمال و علم و قدرت الهی ایجاب می‌کند که شبهات گوناگونی که درباره شرور و وجود نقصها و کاستیهای نظام آفرینش مطرح می‌شود را مدافعان خردورز و دین‌باور با دفاع عقلی و فلسفی پاسخ گویند و نظام احسن و حکیمانه نظام خلقت، و عادلانه بودن نظام تکوین و تشریح را با براهین عقلی مورد تبیین و اثبات قرار دهند.

### کلیدواژگان

نظام احسن	حکمت الهی
علم عنایی	قدرت الهی
فیض	وجود حق تعالی
غایتمندی افعال خداوند	خیر
امکان اشرف	

### مقدمه

یکی از کاوش‌های فلسفی فیلسوفان و متکلمان در

این نوشتار با بررسی مفهوم «نظام احسن» ضرورت و زمینه طرح این بحث در فلسفه را مورد توجه قرار داده

بحث هستی‌شناسی، توجه به مسئله نظام احسن جهان هستی بوده است، یعنی این اندیشه که آیا جهان موجود تکویناً برترین جهان ممکن است، و یا جهانی بهتر و برتر از این هم ممکن و شدنی است. پاسخ هرچه باشد ناگزیر برخاسته از نگرش فرد به خدا و هستی است. اندیشمندان و فیلسوفان از دیر باز در این باره اندیشه و تعمق کرده و آراء خود را بیان داشته‌اند. در بین اندیشمندان غربی برخی مانند اپیکوریان در یونان باستان، نظام موجود را نظام احسن ندانسته‌اند، ولی اغلب فیلسوفان و متکلمان مسیحی مانند آگوستین و توماس آکوئیناس و نیز کسانی مثل اسپینوزا و لایبنیتس مدافع آن بوده‌اند. در مقابل، افرادی مثل هیوم و ولتر و شوپنهاور و نیچه و راسل از مخالفان جدی نظریه نظام احسن به شمار می‌آیند. فی‌المثل شوپنهاور جهان موجود را بدترین جهان ممکن خوانده است.<sup>۱</sup> در عالم شرق، بودا، جهان را سراسر آمیخته با درد و رنج دانسته است. ولی حکیمان خسروانی ایران دیدگاهی خوشبینانه به جهان هستی داشته‌اند. در آیین زرتشت نیز جهان آمیزه‌یی از خیر و شر تفسیر شده است و برای هر کدام از خیر و شر دو مبدأ جداگانه معرفی شده است. مانی بنیانگذار آیین مانوی، جهان را یکپارچه تاریکی می‌دیده و بر آن بوده است که خدای روشنایی نمی‌توانسته چنین خانه رنجی بنا کند.

اغلب فیلسوفان و متکلمان اسلامی مسئله نظام احسن را مورد توجه و تحقیق قرار داده‌اند. اندیشمندان مسلمان در این بحث غالباً ملهم از قرآن کریم و آموزه‌های دینی بوده‌اند. قرآن کریم به بهترین وجه، احسن بودن نظام هستی را مورد اشاره قرار داده است.

در بین اندیشمندان مسلمان ابن‌سینا، غزالی، شیخ اشراق و میرداماد و خصوصاً حکیم ملاصدرا از

مدافعان جدی نظریه نظام احسن به شمار می‌روند، و آن را بر اساس مبانی عقلی خود مورد اثبات و تأکید قرار داده‌اند.

درباره علل و زمینه‌های طرح این موضوع از جانب حکمای الهی می‌توان به چند زمینه فلسفی و کلامی اشاره کرد. یکی از مهمترین زمینه‌های توجه به بحث نظام احسن، مسئله علت وجود شرور و نقایص در عالم خلقت است. و دوم علم باری تعالی نسبت به همه موجودات و جزئیات است، یعنی اثبات علم قبل از ایجاد و بعد از ایجاد به موجودات، که همواره مورد توجه فیلسوفان و متکلمان بوده است. مسئله سوم مسئله غایتمندی افعال الهی است، و اینکه افعال الهی معلل به اغراض و غایت هستند یا خیر، و اینکه آیا افعال الهی دارای حکمت و مصلحت است یا خیر. از سوی دیگر، اعتقاد به ضرورت تنزیه خداوند متعال از صفات سلبيه، ایجاب می‌کند که هیچگونه نقص و فقدان را به ساحت ربوبی نسبت ندهیم زیرا لازمه حکم به نقص در افعال الهی و نظام موجود، اسناد نقص به فاعلیت و علم و قدرت حق تعالی خواهد بود. لذا حکمای الهی، از این جهت که نظام هستی فعل الهی است بلحاظ کمال فاعلیت خداوند، نظام عالم را نظام احسن و متقن و حکیمانه شمرده‌اند. علاوه بر رهیافتهای عقلی و فلسفی درباره این مسئله، از منظر آموزه‌های وحیانی و تعالیم قرآنی نیز، نظام هستی، نظام احسن شمرده شده و خداوند احسن الخالقین توصیف شده و جهان هستی مظاهر وجود حق و آیات الهی دانسته شده، و مطابق حکمت و علم الهی تلقی شده و انسانها به تفکر و تدبیر در نظام متقن و آیات حکیمانه الهی دعوت شده‌اند.

۱. مایر، فردریک، تاریخ اندیشه‌های تربیتی، ترجمه علی‌اصغر فیاض، تهران، سمت، ۱۳۷۴، ص ۳۵۴.

■ حکیم ملاصدرای شیرازی بر اساس مبانی حکمت متعالیه و نگاه عرفانی و قرآنی خود نظام عالم را اکمل و اشرف نظامهای ممکن دانسته است. از نظر او کامل بودن و احسن بودن نظام خلقت در حدی است که برتر از آن قابل تصور نیست.

....



....

نظام دیگری که برتر از این نظام از حیث کمال باشد، و یا در رتبه همین نظام باشد، ممتنع بالذات است، زیرا از آن جهت که خدا فعال ما یشاء و فیاض علی الاطلاق و علیم و حکیم و جواد مطلق است، امساک از فیض وجود و خیر ندارد.<sup>۲</sup>

واهب به هر کس هر چه لایق بوده و به لسان استعداد و قابلیت وجودی تقاضا نموده است، عطا نموده است و مقتضای عدل و حکمت الهی این است که هیچ نقص و کاستی در نظام خلقت و آفرینش او راه نداشته باشد و نظام هستی را نظامی کامل و عادلانه و حکیمانه ایجاد نماید.

چه خوش ترتیبی آن نظم آفرین داد

که بر حسن نظامش آفرین باد

کیان نظم امکانی را بیاراست

نظامش عدل باشد، بی کم و کاست

چو طبق علم ربانی است احسن

همه عدل است خود در صنع اتقن<sup>۳</sup>

محور و نگاه اصلی این مقاله در بحث نظام احسن، معطوف به آراء فلسفی حکیم صدرالمآلهین است و این مسئله را بر مبنای نظریات و مبانی فلسفی متعالی صدرایی که آبخورسه مشرب مشاء و اشراق و عرفان است، به بحث می‌گذارد و دلایل و مستندات این نظریه را مورد اشاره قرار داده و اشکالات آن را تحلیل می‌کند. قبل از بحث ثبوتی یا اثباتی درباره نظام احسن مقدمتاً باید این موضوع را مورد توجه و بررسی قرار داد که با چه مبنا و معیاری می‌توان احسن بودن و یا نبودن نظام موجود را مورد ارزیابی و داوری قرار داد. آیا معیار حسن و خیریت، یک معیار عقلی و فلسفی صرف است یا یک معیار عینی و علمی و واقع‌گرایانه؟ آیا می‌توان گفت خداوند افعال خود را بر اساس حکمت و مصلحت خاصی انجام می‌دهد؟ و آیا تأمل عقلانی و فلسفی درباره حکمت‌های آفرینش و نظام تکوین برای بشر مقدور است یا خیر؟ آیا در این زمینه باید صرفاً به ملاکها و آموزه‌های دینی بسنده کرد و یا اینکه می‌توان بر اساس رهیافتهای عقلی و عملی نیز به داوری در مورد نظام احسن پرداخت؟ بعقیده حکمای اسلامی، نظام آفرینش دارای بهترین ترتیب و نظام اشرف و اکمل است و هر موجودی در مرتبه خود قرار دارد و بسوی غایت خویش پیش می‌رود، و غایت آنها نیز جز خیر و کمال نیست. در لسان وحی نیز عالم هستی دارای اتقان و حسن صنع شمرده شده است و قرآن کریم بصراحت در این زمینه می‌فرماید: «صنَع اللّٰهُ الَّذِی اتَّقَنَ کُل شَیْءٍ خَلَقَهُ...»<sup>۴</sup>؛ «احسن کل شیء خلقه ثم هدی»؛ «تبارک الله احسن الخالقین».

### نظام احسن در نگاه حکیمان اسلامی

حکیم الهی میرداماد<sup>(۵)</sup> بر این عقیده است که: «امکان

۲. نمل، ۸۸.

۳. میرداماد، قیسات، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۵۳.

۴. ربانی، محمدرضا، حمدریانی، تفسیر عرفانی سوره حمد،

با مقدمه جوادی آملی، قم، مطبوعات دینی، ۱۳۸۲، ص ۳۱۰.

ای واهب عقل و خالق جان

وز حکم تو هست و نیست یکسان

ترتیب جهان چنان که باید

کردی به مثبتی که شاید

حکیم ملاصدرای شیرازی بر اساس مبانی حکمت متعالیه و نگاه عرفانی و قرآنی خود نظام عالم را اکمل و اشرف نظام‌های ممکن دانسته است. از نظر او کامل بودن و احسن بودن نظام خلقت در حدی است که برتر از آن قابل تصور نیست. وی در اینباره معتقد است امکان ندارد عالمی بهتر از عالم موجود ایجاد شود؛ زیرا اگر ممکن باشد، دو صورت دارد: یا اینکه خدا به آن علم دارد یا ندارد؛ اگر بگویید خدا به چنین نظامی آگاه نبوده (العیاذ بالله)، بر خدا جهل لازم می‌آید؛ و اگر بداند و قدرت نداشته باشد باز هم مستلزم عجز خدا خواهد بود؛ و اگر بداند و قدرت داشته باشد و ایجاد نکند بخل لازم می‌آید. و نیز اگر بداند و آن را به وجود نیاورد، ترجیح مرجوح لازم می‌آید. همه این وجوه بر حکیم و قادر مطلق محال است. پس آنچه او ایجاد کرده، آنچنان هست که باید باشد.

ملاصدرا<sup>(۵)</sup> با بیان این مطلب، تأکید می‌کند که این مسئله مورد اتفاق همه فلاسفه و متکلمان است. و نظام موجود از اینجهت که از موجود کامل و مبدء هستی که همه موجودات و کمالات را در ذات خود داراست، صادر شده، دارای بهترین و کاملترین نظام است و نظامی کاملتر از این نظام ممکن نیست، زیرا تمامیت نظام و احسن بودن نظام عالم در سه بعد خلاصه می‌شود: اول از جهت فاعلی، دوم از جهت نظام فعلی و داخلی اشیاء، و سوم از جهت نظام غائی آن.

نکته مهم و قابل توجه در این بحث اینست که در

### ■ حکیمان مسلمان،

علم بوجه اصلح و احسن را

عنایت، و علم به

وجود موجودات بنحو کلی را

قضاء نامیده‌اند.

تحلیل نظام احسن نباید انسان را محور قرار داد و هرچه را که از نگاه او خوب و احسن فهم می‌شود و یا به حال او ملایم و خیر است، خیر دانست، بلکه باید کل نظام عالم را از آنجهت که دارای یک نظام کامل و به‌هم‌پیوسته، قانونمند، و حکیمانه است، مورد توجه قرار داد.

#### ۱- مبانی نظریه نظام احسن

از نظر حکمای اسلامی تبیین و اثبات نظام احسن مبتنی بر مبانی فلسفی خاصی است که بدون پذیرش این مبانی نمی‌توان به نتیجه مطلوب دست یافت. یکی از مبانی نظریه نظام احسن اینست که موجودات بر اساس بخت و اتفاق و تصادف و گراف موجود نشده‌اند بلکه علم و اراده الهی به ایجاد نظامی هدفمند و حکیمانه تعلق گرفته است و چنین نظامی چون مطابق علم و اراده اوست، پس مورد رضای حق تعالی نیز هست. یکی دیگر از مهمترین مبانی نظام احسن، علم عنایی حق تعالی است. حکمای الهی با استناد به علم و حکمت خداوند نظام عالم را نظامی کاملاً معقول، هدفمند، خیر و دارای حکمت و مصلحت می‌دانند. از دیگر مبانی اثبات نظام احسن، غایتمندی افعال الهی، اصالت وجود، و تشکیک



وجود است، که در ذیل به تبیین بیشتر این مبانی می‌پردازیم:

### ۱-۱ علم حق تعالی به نظام احسن

علم خداوند به موجودات، اقتضاء دارد نظام هستی را بصورت کامل و احسن ایجاد کند و شرایط و لوازم کمال موجودات را بتناسب استعداد و قابلیت آنها به آنها اعطا نماید. حکیمان مسلمان، علم بوجه اصلح و احسن را عنایت، و علم به وجود موجودات بنحو کلی را قضاء نامیده‌اند.<sup>۵</sup> از نظر حکمای الهی خداوند در ذات خود به نظام اکمل و اتم علم دارد و نظام موجود و عینی عالم، تابع نظام علمی حق تعالی است. لذا یکی از ارکان و مبانی نظریه نظام احسن، چه در مقام ثبوت و چه در مقام اثبات، علم پیشین حق تعالی است و بدون در نظر گرفتن اصل عنایت و علم پیشین حق تعالی به نظام احسن، قادر نخواهیم بود نظام احسن را ثابت کنیم. ملاصدرا رابطه علم پیشین حق تعالی با نظام احسن را اینگونه بیان می‌نماید:

بل النظام المعقول الذی یسمی عند الحکماء بالعناية مصدر النظام الموجود و ذلك النظام الموجود محض الخیر و الکمال. فهذا الذی علی وفقه یجب ان یکون اتم النظامات الامکانیة و اکملها...<sup>۶</sup>

او معتقد است علم خداوند به اشیاء و به نظام خیر بنحوی است که هیچگونه نقصی در آن راه ندارد. بتعبیر او

«و كان علمه فعلياً سبباً لوجود الاشياء التي هو علم بها علی وجه التمام و الضرورة و كان حصول معلوله فی غاية من الاحکام و نهاية من الاتقان.»<sup>۷</sup>

علم خداوند علم کامل و مطلق نسبت به همه موجودات است؛ بتعبیر قرآن کریم «لا یعزب عن علمه مثقال ذرة». همچنانکه خداوند احاطه قیومی به همه موجودات دارد، احاطه علمی هم دارد. علم خداوند به نظام اتم، در واقع مبدأ و منشأ ایجاد چنین نظامی است و تعلق علم خداوند به موجودات قبل از ایجاد و بعد از ایجاد مبدأ آنهاست. و بتعبیر حکیم سبزواری نظام کیانی تابع علم عنایی است.<sup>۸</sup> توضیح اینکه علم خداوند به نظام هستی بگونه‌ی علی و معلولی است، و علم الهی سبب ایجاد هستی و صدور فعل از مبدأ وجود و فیض است و همین علم به نظام، علت خلق جهان هستی است که این علم، عین اراده و عین ایجاد است.

### ۱-۱-۱ علم عنایی از نظر ابن سینا

ابن سینا و بسیاری از حکیمان بعد از وی، علم عنایی حق را سبب ایجاد نظام عینی و عالم کیانی دانسته‌اند و صدور فعل از خداوند را تابع علم پیشین و علم از کلی می‌دانند. حکمای اسلامی خداوند را فاعل بالعناية می‌دانند و در تعریف فاعل بالعناية چنین آورده‌اند: «فاعلی که علم تفصیلی به نظام خیر دارد و آنرا بر اساس علم خود ایجاد می‌کند.»

فیجب ان یعلم ان العناية هی کون الاول عالماً

۵. ابن سینا، الاشارات و التنبیها، قم، نشر البلاغه، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۱۸؛ حسن زاده آملی، حسن، «تعلیقات» بر شرح منظومه، تهران، نشر نایب، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۴۲.
۶. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۷: تصحیح مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۰، ص ۱۵۰؛ المبدأ و المعاد، تصحیح جعفر شاه‌نظری و محمد ذبیحی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۳۹.
۷. همو، المبدأ و المعاد، ج ۱، ص ۳۳۶.
۸. حکیم محقق سبزواری در شرح منظومه می‌گوید: «و الكل من نظامه کیانی - منشأ من نظام الربانی»

لذاته بما علیه الوجود فی نظام الخیر، و علة لذلك الخیر و الکیمال بحسب الامکان، و راضیاً به علی النحو المذكور فی عقل النظام الخیر علی الوجه الا بلغ فی الامکان فی فیض عنه ما یعقله نظاماً و خیراً علی الوجه الا بلغ الذی یعقله فیضاً علی اتم تأدیة الی النظام بحسب الامکان، فهذا هو معنی العنایة.<sup>۹</sup>

هیچ چیز از فاعلیت او نیز خارج نیست، چون عالمیت خداوند عین فاعلیت اوست و لذا حق تعالی هم احاطه علمی به همه اشیاء دارد و هم فاعلیت او مطلق است. پس خداوند هم علم به نظام اکمل دارد و هم قدرت بر ایجاد آن.  
از نظر ملاصدرا<sup>(۱۰)</sup> علم عنایی خداوند دارای سه ویژگی اصلی است:

۱. علم ذاتی خداوند به موجودات (نظام احسن)<sup>۱۱</sup>
  ۲. علیت حق تعالی نسبت به نظام احسن.<sup>۱۲</sup>
  ۳. رضایت حق تعالی به این نظام که لازمه دو ویژگی اول است و لازمه سه نکته فیضان وجود در بهترین قالب کمال است. بنابراین عنایت الهی مستلزم ایجاد موجودات در بهترین شکل و «رسانیدن هر موجودی به غایت و کمال ویژه آنست.»<sup>۱۳</sup>
- حکیم ملاصدرا درباره رابطه علم عنایی حق با ایجاد نظام خیر می گوید چون خداوند علم ازلی به سلسله موجودات و به کل نظام و روابط این موجودات از بدو وجود آنها تا ختم و همه مراتبشان دارد و می داند که ایجاد آنها بهمین شکل و هیئت معین، احسن و شایسته از هر شکل دیگری است، لذا بهمین وجه عالم را با این نظام مخصوص، مطابق علم و اراده ازلی

#### ۱-۱-۲ علم عنایی از نظر ملاصدرا

حکماء اشراقی علم عنایی حق را منکر شده اند، و خداوند را فاعل بالاراده و بالرضا می دانند. مشائین علم عنایی را بمعنای علم حق به اشیاء دانستند که صورت زائد بر ذات به حساب می آید. این قول از نظر ملاصدرا مورد نقد قرار گرفته و رد شده است. ملاصدرا خود تعریف دیگری از علم عنایی ارائه می دهد:

علم عنایی عبارت است از علم حق تعالی به اشیاء در مرتبه ذات خود، که این علم در واقع علم حق به ذات خود است بحیثی که تمام موجودات امکانی را در مرتبه ذات خود بشکل اتم نظام و اکمل مشاهده می کند، و این علم موجب ظهور و ایجاد عینی اشیاء است، بدون اینکه براساس قصد و رویه باشد و این علم، علم بسیط و قائم بذات حق است.<sup>۱۴</sup>

از نظر کسانی که قائل به علم عنایی حق هستند، نظام عینی تابع نظام علی و علمی حق است و این نظام عینی چون مطابق علم حق تعالی است و خداوند نسبت به آن فاعلیت دارد آن را مطابق با نظام علمی خود ایجاد می کند و باصطلاح نظام علمی، علت تامه نظام موجود است. به نظر حکماء اسلامی همچنانکه هیچ چیز از علم خدا خارج نیست، پس

۹. ابوعلی سینا، الهیات شفا، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، بیتا، ص ۴۱۵.  
۱۰. ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، تصحیح مصطفی محقق داماد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲، ص ۴۱۵.  
۱۱. مقایسه کنید با: الهیات شفا، بخش دوم، با مقدمه ابراهیم مدکور، تحقیق محمد یوسف موسی، سلیمان دنیا و سعید زائد، شئون المطابع الامریه، ۱۳۸۰ هـ. ق.؛ النجاة، تحقیق ماجد فخری، بیروت، دار الآفاق الجدیده، ۱۹۸۵، ص ۳۲۰.  
۱۲. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۷، ص ۸۴.  
۱۳. همان، ص ۸۵؛ آل یاسین، جعفر، الفیلسوف الشیرازی و مکاتبه فی تجدید الفکر الفلسفی فی الاسلام، بیروت، ۱۹۷۸، ص ۱۱۵.

خود ایجاد و ابداع کرده است.<sup>۱۴</sup>

اگر بپذیریم که عنایت الهی علت تحقق موجودات است می توان گفت که همان علم عنایی علت کمال و خیر موجودات نیز هست. در آنصورت همه موجودات عالم، ذاتاً و طبیعتاً، طالب کمال وصول به غایت کمال خود هستند. لذا هم مطابق خطاب قرآن و هم بمقتضای برهان، حق جل و علا علم مطلق به نظام موجودات، و نظام خیر به افضل و اتم وجوه آن دارد. و چون نظام عالم در وجود و کمالات و حسن خود معلول حق و فعل اوست، در غایت اتقان و کمال و جمال و حسن تمام است، و همچنانکه قبلاً نیز اشاره شد، این مطلب هم از طریق علم حق و هم از طریق حکمت و هم از طریق مطالعه آیات و مظاهر جمال و نظام عینی عالم قابل اثبات است چنانکه قرآن کریم می فرماید: «رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»<sup>۱۵</sup>. طبق این بیان، هر موجودی فطرتاً عشق و شوق به کمال و غایت وجودی خود دارد و برای رسیدن به کمال نهایی خود مرهون دو عامل است: عنایت الهی، و شوق جبلی و ذاتی خود موجودات به کمال غایبشان، که دومی نیز در واقع اثر عنایت الهی است. ملاصدرا به نمونه های زیادی از آثار حکمت و تدبیر و علم و قدرت الهی در موجودات جهان هستی اشاره و بیان می کند که:

نظم و چینش این جهان و تأثیر موجودات در یکدیگر، متأثر شدن برخی از برخی دیگر، و تصرف بخشی در بخش دیگر و استحکام وجودی موجودات، بهترین وجه - چه در جانب ثبات هر موجود ثابت و یا زوال هر موجود فانی - بهترین دلیل بر بهترین تدبیر و حکمت است و هر تدبیر و حکمتی، مدبر و حکیم می خواهد.<sup>۱۶</sup>

### ■ بر اساس

دیدگاه ملاصدرا،

خداوند در فعل خود

مختار است و فعل او با علم و

رضا و اراده او صادر می شود

و عاملی خارج از ذات او،

داعی بر فعل او نیست.

۱-۲ تعلق اراده و رضای حق به ایجاد نظام احسن یکی دیگر از مهمترین پیشفرضها و مبانی نظریه نظام احسن، اصل اراده و رضای حق تعالی به نظام احسن است، باین معنا که خداوند علت همه موجودات و علت خیر و کمال نظام هستی است. ولی حق تعالی فاعل بالجبر نیست بلکه بر اساس اراده و قدرت خود نظام موجود را ابداع نموده و راضی به چنین نظامی نیز هست. بنابراین علم و علیت و رضای ذاتی او به نظام کامل و اتم ایجاد می کند که نظام خیر و احسن را مطابق علم و اراده و رضای خود ایجاد نماید.

ملاصدرا ثابت می کند که نظام موجود علماً و عیناً مطابق اراده و علم حق تعالی است. وی، با استناد به دلایل عقلی و استشهاد به آموزه های قرآنی، نظام موجود را مطابق علم و اراده الهی و تحت تدبیر خداوند حکیم می داند. به نظر او بدون در نظر گرفتن اصل علم و حکمت و اراده الهی نمی توان نظام احسن را تبیین و ثابت نمود، زیرا همچنانکه نظام هستی

۱۴. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۶: تصحیح احمد احمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱، ص ۳۵۰-۳۵۱.  
۱۵. طه، ۵۰.

۱۶. کندی، رسائل الکندی الفلسفیه، تحقیق محمد عبدالهادی ابوریثه، بیروت، دار الفکر العربی، ۱۹۵۰، ص ۲۱۵.



■ **مصلحت در نزد عقلاء همان باعث و فاعل بر فعل و سبب اتقان فعل است، و بهمین جهت فاعل چنین فعلی را حکیم می‌گویند، و فعلی که دارای مصلحت و حکمت نباشد، را «لغو» می‌نامند.**

بر اساس دیدگاه ملاصدرا، خداوند در فعل خود مختار است و فعل او با علم و رضا و اراده او صادر می‌شود و عاملی خارج از ذات او، داعی بر فعل او نیست. بنابراین فاعلی که اراده او عین ذات اوست، برای صدور نیازی به غرض زاید بر ذات و اراده خود ندارند، و بتعبیر قرآن کریم: «انما امره اذا اراد شيئاً ان يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»<sup>۱۸</sup>. از اینرو حکمای اسلامی اراده الهی را عین علم دانسته‌اند.

اراده خدا که عین علم او به نظام خیر است، جز خیر را اراده نمی‌کند و چون فعل خداوند عین خیر است، لذا فعل او محبوب و مورد رضای اوست. چون آنچه را خداوند اراده می‌کند، منافی ذات او نیست، لذا رضای حق به آن تعلق دارد.<sup>۱۹</sup>

### ۱-۳ غایت‌مندی افعال الهی

یکی از مبانی نظریه نظام احسن اینست که موجودات صادره از حق تعالی بر اساس بخت و اتفاق و تصادف و گراف صادر نشده‌اند، برخلاف گمان اشاعره و برخی از فیلسوفان دهری، بلکه بر اساس علم عنایی و حکمت حق تعالی تحقق یافته‌اند و بهمین جهت نظام عالم کاملاً معقول، هدفمند و خیر بوده و دارای حکمت و مصلحت است.

چه نقاشی است این کز حُسن سرشار

بدامش نقش می‌گردد گرفتار

ملاصدرا در باب اثبات نظام احسن و خیر بودن نظام هستی، به اصل حکمت الهی نیز استناد نموده است. منظور از حکیم بودن خداوند اینست که نظام

عیناً وابسته به علة‌العلل و مبدأ هستی و فاعل خود است، همچنین بر اساس علم و اراده او صادر شده، و مطابق حکمت و رضای حق جل‌جلاله نیز هست. بنابراین نظام و ترتیب عالم، بشکل احسن و اتم، مرضی واجب‌الوجود است چون اراده خدا نسبت به نظام خیر و اتم عین علم اوست؛ و هر چیزی که منافی ذات او و علم و اراده او باشد، غیر مرضی خداست و محقق نمی‌شود، چون خدا آن را اراده نمی‌کند. بنابراین نظام موجود چون مطابق علم و اراده و رضای خداوند است، احسن و افضل نظام است و احسن از آن امکان ندارد. ملاصدرا با نقل کلامی از شیخ‌الرئیس در این زمینه می‌نویسد:

بل علی حسب ما حققه صاحب الشفاء من انه عالم بكيفية نظام الخير في الوجود و انه واجب الفيضان عنه، و هذه العالمية يوجب ان يفيض عنها الوجود على الترتيب الذي يعقله خيراً و نظاماً، و فيضان الخير و النظام عنه غير مناف لذاته الفياض بل انه مناسب له و تابع لخيرية ذاته الفياضه و لازم جوده التام الذي هو نفس ذاته. فاذن مجعولاته مرادة له و نظامه الصادر عنه مرضى، لذاته لا على سبيل ان يعلمها ثم يرضى بها، بل على سبيل ان نفس علمه بها نفس رضاه بها و اختياره اياه.<sup>۱۷</sup>

۱۷. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۶، ص ۳۳۰.

۱۸. یس، ۸۲.

۱۹. همو، المبدأ و المعاد، ج ۱، ص ۲۱۵.



آفرینش، نظامی «احسن و کامل و اصلح است و بر اساس علم و حکمت و غایت خاصی ایجاد شده است.»<sup>۲۰</sup> و حکمت الهی اقتضا می‌کند که افعال الهی دارای غایت و هدفی حکیمانه باشد و لازمه حکیمانه بودن فعل، کمال اتقان و غایت حسن و کمال است.

معنای حکمت خدا در واقع همان علم کامل خداوند به اشیاء است. همچنانکه به اشارت گذشت، علم خداوند به اشیاء از طریق علم به ذات خود است، نه اینکه علم او بتبع اعیان خارجی موجودات تحقق یافته باشد و باصطلاح علم او تابع معلوم نیست. پس خداوند هم در علم خود حکیم است و هم افعال او محکم است، بنابراین چون خدا حکیم مطلق است، علم و حکمت او به نظام کل اقتضا می‌کند که فعل او اکمل و اتم و حکیمانه باشد. پس خداوند بمقتضای حکمت خود «یعلم الخیرات و یرضاها فی فعلها و یخلقها و یفیضها جوداً و رحمة و طولاً و امتناً»<sup>۲۱</sup> و اینکه فعل باید مشتمل بر خیریت باشد تا تحقق یابد، اصطلاحاً «مصلحت فعل» نامیده می‌شود.

پس مصلحت در نزد عقلاء همان باعث و فاعل بر فعل و سبب اتقان فعل است، و بهمین جهت فاعل چنین فعلی را حکیم می‌گویند، و فعلی که دارای مصلحت و حکمت نباشد، را «لغو» می‌نامند. مصلحتی که بر فعل مترتب است، قبل از وجود فعل وجود ندارد بلکه از این نظر است که وجود علمی برای فاعل دارد و چون علم خدا متوقف بر وجود نظام عینی اشیاء نیست، لذا در واقع، حکمت و مصلحت او، هم قبل از وجود اشیاء محقق است و هم بعد از وجود اشیاء. بنابراین، علم و حکمت و مصلحت در افعال الهی تابع مصالح و قوانین این عالم نیست بلکه فوق و مقدم بر آنست.

در قرآن کریم نیز، اشارات متعددی به حکیمانه و

هدفمند بودن نظام خلقت هست و برای هر فعل تکوینی و تشریحی، حکمت و مصلحت یا حسن فعلی و غایی بیان شده است. قرآن کریم بصراحت بر این مطلب تأکید می‌نماید که: افعال الهی خالی از حسن و خیریت نیست. قرآن کریم می‌فرماید: «الذی احسن کل شیء خلقه»<sup>۲۲</sup> و یا در سوره تین می‌فرماید:

«تبارک الله احسن الخالقین» که این آیه شریفه، هم بر حسن فعلی و هم بر حسن فاعلی، هردو، اشاره نموده است. لذا هرچه که از خدا صادر می‌شود، خیر و حسن است و از خدا هرگز موجود ناقص و شرّ صادر نمی‌شود. «و ما بکم من نعمه فمّن الله». در قرآن کریم، افعال الهی با وصف «حکیمانه و حق بودن» توصیف شده است. افعال حکیمانه به افعالی اطلاق می‌شود که مصون از خطا و عبث و لغو باشند. از این جهت متکلمان عدلیه معتقد شده‌اند که افعال الهی معلّل به اغراض است. اما باید به این نکته توجه داشت که واجب‌الوجود — جل جلاله — در افعال خود، غایتی غیر از ذات خود ندارد. بعبارت دیگر واجب‌الوجود بلحاظ صداقت و کمال وجودی و تامّ بودن و غایه‌الغایات بودنش به غیر خود محتاج نیست و اصطلاحاً «العلل العالیة لاتستکمل بالسافل» است. بنابراین، معنای سخن برخی از متکلمان که می‌گویند «افعال الله تعالی غیر معلّله بالاغراض و الغایات» (یعنی: افعال الهی معلل به اغراض و غایات نیست) اگر باین معنا باشد که افعال الهی خالی از حکمت و غرض و غایت است، صحیح نیست، اما لازمه غایت‌مندی افعال الهی این نیست که این غایت به خود

۲۰. مطهری، مرتضی، عدل الهی، قم، انتشارات اسلامی،

۱۳۶۵، ص ۵۵.

۲۱. میرداماد، قیسات، ص ۳۳۷.

۲۲. سجده، ۷.

## ■ با توجه به

### تبیین و تقریری که

### ملاصدرا از اصالت وجود

ارائه نموده است، به دست می‌آید

که آنچه به خدا و علت الععل نسبت

داده می‌شود غیر از وجود که

عین خیریت و جمال

است، نیست.



...  
فاعل برگردد و فاعل با فعل خود مستفیض و مستکمل شود. غایت باین معنا در مورد خداوند باطل و مردود است، چون خداوند فاعل حکیم است. بنابراین افعال الهی نمی‌تواند بدون غایت و هدف باشد. غایت بمعنایی که درباره موجودات ممکن و فقیر که به موجودات اشرف و علل خود وابسته‌اند و بوسیله علل عالیه خود کامل می‌شوند و از آنها استفاضه وجود و کمال می‌کنند، به کار می‌رود (یعنی غایت بمعنای استفاضه و استکمال و جلب نفع یا دفع نقص و ضرر)، درباره خداوند معنا ندارد و باطل است. مفهوم غایت درباره خدا - که علم به نظام خیر دارد، و این علم او عین ذات اوست و همین علم ذاتی، داعی افاده و ایصال خیر و کمال به غیر است - در واقع غایت فعل الهی به خود فعل برمی‌گردد، نه به خود فاعل که غنی و کامل من جمیع الجهات است. پس می‌توان گفت فعل واجب الوجود، خالی از غایت نیست، باین معنا که غایت بمعنای «ما یطلبه الشیء و یتکمل به» که درباره ممکنات او صدق می‌کند، درباره خدا معنا ندارد، ولی غایت بمعنای «لایخلو عن غرض» که بمعنای دارا بودن حکمت و مصلحت و افاده خیر به غیر است، درباره خدا صادق است زیرا که نفی آن مستلزم عبث و باطل شمردن افعال الهی و

غیرحکیمانه بودن افعال الهی خواهد بود. از اینرو، اکثر حکمای اسلامی معتقدند که افعال الهی نمی‌تواند خالی از غایت باشد، ولی غایت درباره خدا را بمعنای افاضه‌ی وجود، و ایصال خیر و کمال به موجودات ممکنه دانسته‌اند.

در برابر این نظریه، یعنی نظریه «غایت‌مندی افعال الهی» گروهی از متکلمان که معطله نامیده می‌شوند، قرار دارند. این گروه، افعال الهی را خالی از غایت و حکمت و مصلحت شمرده‌اند. منکران غایت‌مندی افعال الهی به ادله سست و بی‌اساس و مصادیق جزئی تمسک جسته‌اند مثل: «طریق‌ی الهارب، رغیف‌ی الجائع، و قدح‌ی العطشان و ...»، که این عقیده دارای لغزشها و مشکلات بسیاری است. این اشکالات ناشی ضعف مبانی عقلی و کلامی قائلین به آن و عدم آگاهی و اطلاع آنها از لوازم نفی غایت از افعال خداوند، و همچنین بدلیل عدم وقوف آنان به مرجح خفی است. در صورتی که هم مبانی کلامی و عقلی و هم صراحت متون و حیاتی اقتضا می‌کند که افعال الهی را حکیمانه و دارای غایت بدانیم و نمی‌توان فعل هیچ فاعل حکیمی را بدون غایت دانست.

### ۱-۴ اصالت وجود و نظام احسن

یکی دیگر از مهمترین مبانی فلسفی صدرا، نظریه اصالت وجود است. ملاصدرا که خود مبدع این اصل بدیع شمرده می‌شود، بخوبی این اصل را تبیین نموده و در حل بسیاری از مسائل فلسفی از آن بهره جسته است. یکی از نتایج نظریه اصالت وجود در همین بحث نظام احسن ظاهر می‌شود. بر اساس قول به اصالت وجود می‌توان گفت که وجود در خارج عینیت و حقیقت دارد و منشأ اثر و خیر است، بلکه وجود عین خیر و مساوق خیر است. ماهیت فی ذاته شیئیت

و واقعیت ندارد، تا از اصالت و خیریت آثار آن بحث شود. بنابراین وقتی می‌توان از احسن بودن موجود یا موجودات عالم سخن گفت که این موجودات را واقعی و اصیل بدانیم. اصالت وجود از اصول بنیادین حکمت متعالیه به شمار می‌رود و همچنانکه خود صدرا می‌گوید: «ولما كانت مسألة الوجود اس القواعد الحکمیة» بر اساس مبنای اصالت الوجود هرگونه کمال وجودی را که مادر نظام هستی مشاهده می‌کنیم؛ به حقیقت وجود برمی‌گردد و از لوازم وجود است. ماهیت بر مبنای اصالت وجود، امری عدمی است و در مقابل وجود قرار دارد. عدم یا ماهیت فی ذاته نمی‌توانند منشأ وجود و کمالات وجودی باشند ولی وجود چون اصیل است مبدأ همه کمالات و خیرات است.

با توجه به تبیین و تقریری که ملاصدرا از اصالت وجود ارائه نموده است، به دست می‌آید که آنچه به خدا و علت العلل نسبت داده می‌شود غیر از وجود که عین خیریت و جمال است، نیست.

### مفهوم خیر بودن وجود

از نظر ملاصدرا وجود مساوق خیر و عین خیر و کمال است. خیر بودن وجود از دیدگاه حکیم صدرالمتألهین به این معناست: «ما یطلبه کل شیء هو الوجود و کمال الوجود.»<sup>۲۳</sup> در تعریف ملاصدرا از خیر، خیر همان وجود و مساوق وجود و یا کمال وجود است، بنابراین حصول خیر برای هر شیء بمعنای خروج شیء از کتم عدم و یا نفی شر و نقص از آنست.

از نظر حکیم صدرالمتألهین مبدأ و اصل وجود، واجب الوجود است و هر وجود و کمال و خیری از حق جل و علا نشئت می‌گیرد. ملاصدرا با تقریرات گوناگون و تعبیر مختلف حق تعالی را مبدأ کل

موجودات و هر کمال دانسته و معتقد است که هم صور اشیاء و حقایق موجودات از حق افاضه می‌شود و هم صفات و کمالات ثانوی که بوسیله آن نقصان موجودات جبران می‌شود. از او افاضه می‌شود لذا هم وجود و هم کمال وجود وابسته به حق است. و چون علم و مشیت خداوند عین ذات اوست، بنابراین خداوند هم علم به نظام احسن و اصلح دارد. قدرت مطلق نیز اقتضای ایجاد موجود بشکل اتم و اکمل دارد و چون خدا هم عالم است و هم قادر است و هم فیاض، پس مبدأ همه خیرات و کمالات است، و هرگونه نقص و محدودیت به عدم و یا ماهیات ممکنات برمی‌گردد، و از مبدأ وجود، جز وجود و خیر صادر نمی‌شود. پس هر وجودی فی ذاته عین کمال و فعلیت و تمامیت و خیریت است و هر نقص و شری به فقدان و محرومیت و عدم وجود برمی‌گردد. بر اساس این مبنا، ملاصدرا وجود را عین خیر و کمال می‌داند و لذا شبهاتی هم که در مورد نظام احسن مطرح شده را بر اساس همین مبنا، که ما در وجود هیچگونه شری نمی‌توانیم بیابیم، پاسخ می‌دهد.

### ۲- براهین اثبات نظام احسن

حکماء الهی احسن بودن نظام آفرینش را از دو راه اثبات می‌نمایند: برهان لمی، و برهان انی.

الف- از طریق برهان لمی

تقریر اول:

اثبات نظام احسن از طریق برهان لمی باین صورت است که با اثبات صفات کمالی خداوند، نظیر علم، قدرت مطلق و فیاضیت ذاتی وجود حق تعالی، ثابت می‌شود که بمقتضای این صفات، نظام آفرینش که

۲۳. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۲: تصحیح مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۰، ص ۲۹۲.



## ■ ملاصدرا

### با اثبات ذاتی بودن

### فیض حق و اینکه خداوند بدلیل

### تمامیت ذات و فرط کمال وجودش،

### فیض او هم ذاتی اوست، رابطه

### نظام عالم را با حق، رابطه

### فیض و مفیض، و جلوه

### و تجلی می‌داند.

و بساطت و شرف است و با وجود او یا پیش از وجود او موجود و شریکی نیست. و همچنین وقتی ثابت شد که چنین وجود واجب‌الذات و بسیطی نمی‌تواند محدود و محتاج باشد، چون این امور با اولیت و وجوب وجود او منافات دارد، این نتیجه حاصل می‌شود که چنین موجودی — که علم او به اشیاء عین ذات اوست و همچنین قدرت او عین ذات اوست و بوسیله همین علم و قدرت و اراده خود فاعل اشیاء است — نمی‌تواند نظامی ناقص و غیراحسن ایجاد کند. چون از خداوند جز وجود و خیر صادر نمی‌شود.   
تقریر دوم:

ملاصدرا برهان لمی دیگری نیز برای اثبات نظام احسن اقامه می‌کند. وی در این برهان، از راه صرافت وجود و بساطت و کمال وجودی حق تعالی ثابت می‌کند که اگر ما کمال و حسن و تمامیتی در نظام معلولی مشاهده می‌کنیم، این بدلیل کمال و حسن وجودی علت آنست. این برهان که تقریر دیگری از برهان قبل است، برخلاف برهان لمی قبل، برای اثبات مطلوب، نیاز به اثبات مقدمات خاصی جز بساطت و اصل علیت حق تعالی ندارد. در برهان پیشین برای

۲۴. همان، ج ۷، ص ۱۲۱.

فعل حق تعالی است، باید در نهایت کمال و اتقان و حسن باشد، زیرا خداوند بعنوان خالق نظام هستی از شویب نقص و عیب و شر عاری است. اگر خدای متعال، جهان را بهترین نظام نیافریده باشد، یا بسبب اینست که علم به بهترین نظام نداشته، یا قدرت بر ایجاد آن نداشته، یا آن را دوست نداشته و اراده نکرده است، و یا از ایجاد آن، بخل ورزیده است، که هیچکدام از این فرضها درباره خداوند علیم و حکیم و فیاض علی‌الاطلاق و قادر مطلق صحیح نیست زیرا مستلزم نقص در ذات یا صفات حق تعالی خواهد بود. بنابراین، ثابت می‌شود که جهان هستی بعنوان فعل حق، باید احسن و اکمل باشد.

ملاصدرا با اثبات اینکه خداوند دارای علم محض و قدرت محض است و وجود او محدود نیست، ثابت می‌کند که فیض و فعل او هم باید اشرف و اتم انحاء فیض باشد، و بهتر و کاملتر از آنچه که از او صادر شده، امکان فرض و تحقق ندارد، زیرا اگر از آن بهتر ممکن بود، یقیناً خدای سبحان ایجاد می‌کرد و همچنانکه اشاره شد اگر نظام موجود را بصورت کامل ایجاد نکرده باشد، این امر یا باید بعلت فقدان علم و یا فقدان قدرت و یا فقدان وجود و کمال در مبدأ هستی باشد و یا امتناع از فیض وجود که همه این توالی فاسد و مستحیلند و لذا با ابطال تالی، مقدم نیز باطل می‌شود.<sup>۲۴</sup>

ملاصدرا بر اساس مبانی و اصول فلسفی خاص خود بخوبی این نتیجه را به اثبات می‌رساند که نظام موجود اتم و اکمل نظام است. وی می‌گوید: «لما تحقق و یقن انّ اله العالم واحد» یعنی وقتی ثابت شد که اله عالم واحد است و شریکی در ایجاد ممکنات ندارد، در وجود خود کامل و صرف است و از همه نقایص و قصورات مبرا است، در غایت وحدت

اثبات نظام احسن نیازمند به اثبات اصل فیاضیت حق تعالی، قدرت مطلق الهی، علم مطلق حق و تنزیه خداوند از بخل و جهل بودیم. برهان پیشین وقتی منتج بود که این مقدمات را اثبات نموده باشیم، و مفروض بینگاریم ولی در تقریر اخیر و برهان لمی دوم، ملاصدرا تنها از طریق صرافت وجود و از راه قاعده بسیط الحقیقه و اینکه هیچگونه نقص و شائبه فقدان در ذات حق تعالی راه ندارد و با اثبات کمال وجودی علت، کمال وجودی معلول که از مراتب و ظل و لمعه آن وجود مطلق است، را به اثبات می‌رساند.

تقریر سوم:

ملاصدرا با اثبات ذاتی بودن فیض حق و اینکه خداوند بدلیل تمامیت ذات و فرط کمال وجودش، فیض او هم ذاتی اوست، رابطه نظام عالم را با حق، رابطه فیض و مفیض، و جلوه و تجلی می‌داند. از نظر او ذات حق بدلیل فوق تمام بودن، در ذات خود ظهور دارد و فیاضت عین ذات اوست. لذا ذات او بر ذاتش فیضان و ظهور دارد و این فیضان ذاتی خداوند است (فاض ذاته لذاته من ذاته).

ملاصدرا این مطلب را بر مبنای مشرب عرفانی خویش نیز، مدلل و مبرهن نموده است. بر اساس مبانی حکمت متعالیه صدرایی، که نزدیک به مبانی عرفاست، معلول در واقع جز تجلیات و شئون وجودی حق تعالی نیست. بنظر ملاصدرا معلول جلوه‌یی از مبدأ هستی و حق جل اسمه است. بر اساس این مبنا، وجودهای معلولی، حقیقتاً ظل وجود مطلق حق و نشانه و آیه و مظهر جمال و کمال حق شمرده می‌شوند و در مرتبه خود جز تجلی اسماء و صفات حق نیستند. وی بر اساس اصل وحدت تجلی، «لا تکرار فی التجلی»، و همچنین با اثبات

اینکه ممتنع است مظهر عین مظهر و تابع عین متبوع باشد، و یا در مرتبه آن و یا در مرتبه کمال وجودی آن باشد، معتقد است که طبق نظریه تجلی عرفا و اینکه تجلی حق واحد است، تکرار در تجلی نیست و تعدد و اختلاف بحسب مراتب و اختلاف ماهیات است. ملاصدرا بر این باور است که تعدد و تکرار به مظاهر و مرئی برمی‌گردد نه به اصل ظهور و تجلی حق زیرا در ظهور حق تعدد و تکرار نیست و تعدد مخصوص مظاهر است: «فما امرنا الا واحدة کلمع بالبصر»<sup>۲۵</sup> «و انما التعدد و التکرار فی المظاهر و المرایا لا فی التجلی و الفعل بل فعله نور واحد...»<sup>۲۶</sup>

وجود اندر کمال خویش ساری است

تعیینها امور اعتباری است

ب- از طریق برهان انی

روش دوم ملاصدرا برای اثبات نظام احسن، اثبات این حقیقت از طریق براهین انی است. این برهان از راه مطالعه در مخلوقات و پی بردن به اسرار و حکمت‌های الهی و مصالح آفرینش و غایت‌مندی آنها، به حسن نظام و اتقان صنع باری تعالی رهنمون می‌شود. از نظر ملاصدرا هر قدر که دانش بشری گسترش می‌یابد و به حکمت‌های آفرینش آگاهی بیشتری پیدا می‌شود، بیشتر به اکمل و اتم و احسن بودن نظام آفرینش پی می‌بریم.

استدلال اول:

ملاصدرا معتقد است عالمی بهتر از عالم موجود، امکان وجود ندارد. وی چنین استدلال می‌کند که اگر بهتر از این جهان امکان داشت، هر آینه باید ایجاد می‌شد. زیرا این امر از دو حال خارج نیست: یا اینکه خدا به آن علم دارد یا خیر. بنا بر وجه اول که (خدا به

۲۵. قمر، ۵۰.

۲۶. همان، ج ۲، ص ۳۶۰.

### ■ شکی نیست

که بین اجزاء این عالم  
تکوینی، نظام وثیق و دقیق و  
حکیمانه‌یی وجود دارد، و این نظام  
از وحدت و انسجام و یکپارچگی  
و وابستگی موجودات این عالم  
به یکدیگر، حکایت  
می‌کند.

موجود امکانپذیر نیست و این مسئله مورد اتفاق  
حکما و متکلمان است زیرا جود و بخشش حق تعالی  
بی پایان است.

استدلال دوم:

برهان دیگری که می‌توان از آن برای اثبات نظام  
احسن بهره برد، استدلالی است که ملهم از این آیه  
شریفه قرآن کریم است: «لو كان فيهما آلهة الا الله  
لفسدتا...». آنچه از این آیه مستفاد می‌شود، اینست  
که از نظر قرآن کریم عالم هستی دارای نظام عجیب و  
منسجم و متقن و یکپارچه است که حتی اختلافها،  
تفاوتها، تحولها و تبدلها هم تابع این نظم دقیق و  
حکیمانه هستند. این نظم دقیق که همه موجودات  
بمناسب اهداف وجودی و غایی خود از آن بهره‌مند  
هستند، دلیل و نشانه اینست که عالم دارای نظام و  
تدبیر واحد است و اجزاء این عالم وابسته به یکدیگر  
و با هم هماهنگ هستند. یکی از پیشفرضهای مهم  
در بحث «نظام احسن»، اذعان به وحدت و انسجام  
بین اجزاء موجودات این عالم است. بدون اثبات  
وحدت و یکپارچگی و حسن تلائم و تناسب نظام  
عالم، درک و اثبات نظام احسن مشکل و غیرممکن  
است.<sup>۲۸</sup> از نظر ملاصدرا نظام عالم واحد و یکپارچه و  
وابسته به یکدیگر است:

فالعالم شيء واحد والتدبير متصل و جميع  
الاجزاء مسخرة تحت نظام واحد وان كثرت و  
اختلفت احكامها و عنت الوجوه للحي القيوم،  
فاله العالم الموجد والمدبر لامره واحد.

این برهان از راه اثبات وحدت نظام عالم، وحدت

۲۷. همان، ج ۷، ص ۱۲۱.

۲۸. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، قواعد کلی فلسفی در  
فلسفه اسلامی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی،  
۱۳۷۰، ج ۲، ص ۵۴۳.

آن علم دارد ولی چنین عالمی را ایجاد نکرده) این امر  
با جود مطلق و شامل خدا، و فیاضیت ذات حق،  
ناسازگار است و برخلاف حکمت الهی است. و بنا بر  
وجه دوم، لازم می‌آید که علم خداوند محدود و یا  
انکار شود و همچنین مستلزم اسناد نقص به ذات  
حق است.<sup>۲۷</sup>

بسیاری از حکماء و محققان با استناد به اصل  
وحدت و یکپارچگی نظام عالم، معتقدند که نظام این  
عالم بهترین و زیباترین نظام است، بطوریکه هیچگونه  
نظامی مافوق آن قابل تصور نیست. وجه استدلال به  
این قاعده برای اثبات وحدت عالم به این صورت  
است که نظام عالم بطوریکه نظام دیگری برتر از آن  
قابل تصور نباشد، ممکن الوجود است، یعنی نظام  
اشرف در حد ذات خود، ممتنع الوجود نیست و بحکم  
قاعده هر چیزی که در عالم ابداع ممکن الوجود باشد،  
بلاد رنگ از مبدأ وجود صادر می‌گردد. لذا آنچه که از  
مبدأ وجود صادر شده جز نظام خیر و بهترین نظام  
چیز دیگری نیست.

ملاصدرا برای اثبات نظام احسن به قاعده «کل  
مجرد عن المادة نوعه منحصر فی فرد» نیز استناد  
کرده است. وی معتقد است که نظامی بهتر از نظام



تدبیر، وحدت اله و خالق را، ثابت می‌کند و عدم فساد در نظام عالم را دلیل بر حسن نظام و وحدت تدبیر آن می‌شمارد. حکیم الهی، صدرالدین شیرازی، در زمینه وحدت نظام عالم می‌گوید:

ان مجموع العالم من حیث المجموع افضل نظام و اکمل و تمام نوعاً و شخصاً واحد، له وحدة طبيعة و بین اجزاء العالم علاقة ذاتية لانها حاصلة على الترتیب العلی و المعلولی و هی مترتبة بالاشرف فالاشرف و من الاعلی فالاعلی الی الاخس.<sup>۲۹</sup>

حکیم ملاصدرا<sup>(ع)</sup> بیان می‌دارد که «عالم، من حیث المجموع، افضل و اکمل در نوع و شخص خود و ماهیتاً و حقیقتاً است. به نظر او مجموع عالم بمنزله یک واحد شخصی است لکن وحدت آن از نوع وحدت اشیاء متغییری که بصورت اتحادی یا انضمامی وحدت پیدا کرده‌اند، نیست، مثل اجتماع آجرهای مختلف یک خانه و یا اجتماع واحدی که بوسیله مجموعه افراد تشکیل می‌شود، زیرا تفاوت وحدت بین اجزاء عالم و وحدت سایر واحدهایی که از آحاد تشکیل شده‌اند، اینست که بین اجزاء عالم، علاقة ذاتی وجود دارد و ارتباط آنها ارتباط وجودی و علی است. همچنین موجودات نظام هستی دارای ترتیب از اشرف به اشرف و از اعلی به اعلی و از اشرف به اخس، است که در نهایت به مبدأ منتهی می‌شوند، و عقول و نفوس صرفاً بعنوان علل متوسطه و صور مدبره این عالم شمرده می‌شوند. نتیجه این برهان اینست که هم امور جسمانی و هم نفس و عقل به مبدء واحد وابسته هستند، و آن مبدء واحد، و قیوم بالذات، واجب الوجود بالذات است.

شکی نیست که بین اجزاء این عالم تکوینی، نظام وثیق و دقیق و حکیمانه‌یی وجود دارد، و این

نظام از وحدت و انسجام و یکپارچگی و وابستگی موجودات این عالم به یکدیگر، حکایت می‌کند. این نظام هماهنگ و معقول که قرآن از آن به «نظام احسن» تعبیر می‌کند، از مبدأ و خالق واحد نشئت گرفته است و اگر عالم هستی تحت اراده و تدبیر دو یا چند خدا و مدبر بود، این انسجام و وحدت تدبیر مشاهده نمی‌شد، و تعدد مدبر و ناظم موجب اختلاف در تدبیر و نظم عالم می‌شد. زیرا اختلاف در ذات و صفات و اراده و علم و حکمت خدایان متعدد، مستلزم اختلاف در مخلوقات و افعال و تدبیر و اراده هر کدام از آنها خواهد بود. بنابراین، با مشاهده وحدت نظام و انسجام و تدبیر این عالم با همه ابعاد و گستردگی آن، بی‌می‌بریم که خالق آن یکی است و تدبیر حاکم بر نظام آفرینش هم از آن همان خالق واحد است. این حقیقت قطعی را قرآن کریم بشکل قضیه شرطیه امتناعیه چنین بیان کرده است: «اگر در تدبیر امور آسمانها و زمین اراده و حکم چند خدا دخالت داشت، هر آینه آسمانها و زمین، به تباهی و فساد کشیده می‌شدند و امور عالم از هم فرو می‌ریخت.» استدلال سوم، از طریق غایت‌مندی نظام هستی:

همچنانکه پیشتر اشاره شد، نظام عینی عالم تابع علم و اراده و مشیت حق تعالی است، و هیچ مانعی برای حق تعالی در ایجاد نظام احسن و اتم متصور نیست، و موجودات بر اساس اتفاق و گزاف و جبر صادر نشده‌اند. پس شکی نیست که عالم مجموعاً فعل فاعل علیم و قادر حکیم و مختار است.

ملاصدرا در این استدلال، از راه غایت‌مندی افعال الهی، به اثبات نظام احسن می‌پردازد، و معتقد است ما دو گونه فاعل داریم: فاعلی که مستکمل به فعل خود است و فاعلی که «لایکون مستکماً بشیء».

۲۹. همان، ج ۷، ص ۱۵۲.

چون خداوند در ذات خود کامل است نمی‌تواند مستکمل بالغير باشد و از طرف دیگر جواد و واهب است، و بدون عوض و غرض فائده و جود به دیگران می‌رساند.

از نظر همه حکمای الهی، فاعلی که فعلی را باخاطر غرضی که بیرون از ذات اوست، انجام می‌دهد، فاعلی فقیر و مستفیض و محتاج و مستکمل به چیزی است که او را کامل کند. آنچه این فاعل فقیر را کامل می‌کند، باید اشرف و اکمل از مستفیض باشد. بنابراین هر فاعلی که در فعل خود غرض دارد، باید غرض و احتیاج او را موجودی که کاملتر از آن موجود محتاج است، برآورده سازد و چون از واجب الوجود موجودی برتر و کاملتر نیست و او غنی بالذات است، پس واجب نمی‌تواند مستکمل بالغير باشد، زیرا فرض اینست که او واجب الوجود و غنی بالذات و جواد بالذات است و احتیاجی در جود و فعل خود به غیر ندارد. لذا فعل حق جود محض بلاعوض و فیض تمام است.

مقدمه چهارم: خداوند علم به فعل خود قبل از ایجاد دارد. حق اینست که مبدعی که تمام اشیاء را ابداع و خلق نموده است، به حقایق این اشیاء و لوازم و اقتضائات آنها قبل از ایجاد علم داشته و همچنین به ترتیب و نظام آنها علم داشته است و نظام آن را بصورت اشرف نظامات و احسن وجه تقویم نموده و اگر علم قبل از ایجاد به چنین نظامی نداشت، ممکن نبود عالم اینگونه آفریده شود پس علم حق تعالی لا محاله مقدم بر ایجاد و جود داشته است.

نتیجه مقدمات فوق اینست که چون خداوند کامل الذات و تام الفاعلیه و علیم و حکیم است، و فعل او ناشی از علم و حکمت و قدرت و اراده اوست، همچنین بدلیل اینکه خداوند ذاتاً فیاض و جواد

علی الاطلاق است و از فیض و افاده خیر و کمال به موجودات امساک نمی‌کند، پس فعل چنین فاعلی باید کامل و حکیمانه و غایتمند و خیر باشد و الا یکی از دو محذور پیش می‌آید: یا لازم می‌آید که فرضی خلاف علم و حکمت و قدرت او اثبات شود، و یا مستلزم اینست که گفته شود خداوند از فیض و افاده جود و خیر امساک نموده است.

ملاصدرا با اثبات این مقدمات نتیجه می‌گیرد که چون خداوند در ذات خود کامل من جمیع الجهات است و فاعل بالعلم و بالااراده و حکیم است، فعل چنین فاعل تامی باید در نهایت تدبیر و حسن و غایت بوده و مطابق حکمت و علم حق باشد، نه از روی گراف و اتفاق. بنابراین نفی غایت از واجب الوجود مستلزم نفی علم و حکمت و برخی از صفات کمالی واجب الوجود، و مستلزم خلف فرض (واجب الوجود) خواهد بود.

استدلال چهارم: استدلال بر مبنای اصالت وجود یکی دیگر از استدلالهایی که می‌توان از کلمات و مبانی ملاصدرا در جهت اثبات نظام احسن استفاده کرد، برهانی است که مبتنی بر اصالت وجود و عینیت و مساوقت وجود با خیر است. ملاصدرا در این زمینه می‌گوید: «والبرهان علی ذلک انک قد علمت ان الوجود کله خیر و مؤثر و لذید، و مقابله — و هو العدم — شرّ و کریه و مهروب عنه»<sup>۳۰</sup>

استدلال پنجم

«نظام و روابط معقول و حکیمانه بین موجودات عالم، اقتضاء می‌کند که این نظام احسن باشد، و احسن بودن از آن منفک نیست. اگر احسن بودن آن موقوف به امر دیگری باشد، یا به دور منتهی می‌شود یا به تسلسل، زیرا احسن بودن این عالم از لوازم ذاتی

۳۰. همان، ص ۱۹۸.

**■ آنچه در این نوشتار بر آن تأکید رفته  
و مورد طرح و نقد قرار گرفته است، اولاً،  
تبیین زمینه‌های طرح نظریه نظام  
احسن، ثانیاً، تبیین عقلی و فلسفی آن  
و پرداختن به ادله اثبات آن، و ثالثاً،  
توجه به کاربرد این اصل مهم عقلی در  
مباحث کلامی و اعتقادی بوده است.**

امکان اشرف» است که مقتضای آن اینست که از مبدأ  
فیاض مطلق وجود حق، باید ابتدا موجود اشرف و  
افضل صادر شود، و موجودات در تحقق و صدور  
دارای مراتب بترتیب الأشرف فالأشرف باشند. بر  
اساس این قاعده از موجود اشرف و کامل جز موجود  
اشرف صادر نمی‌شود.<sup>۳۱</sup>  
استدلال هشتم:

یکی دیگر از استدلال‌هایی که ملاصدرا برای اثبات  
کامل بودن فعل خداوند و نظام موجودات اقامه می  
کند استدلال ذیل است:

الواجب تعالی لآنه تام الفاعلیة فلو احتاج فی فعله  
الی معنی خارج عن ذاته، لکان نقصاً فی الفاعلیة.<sup>۳۲</sup>  
ملاصدرا براساس مبانی خاص خود مثل اصالت  
وجود، بساطت واجب الوجود و قاعده بسیط  
الحقیقة، ثابت می‌کند که واجب الوجود تام الفاعلیة  
است. معنای «تام الفاعلیة» بودن اینست که خداوند  
قیوم فی ذاته و مستقل در فعل خود است و علم و  
قدرت و اراده او مطلق است و اگر خلاف این فرض  
شود، یعنی اگر خداوند را در فاعلیت خود محتاج به  
دیگری بدانیم و یا فعل او را ناقص بشماریم، با ذات

۳۱. همان، ج ۶، ص ۲۴۶.

۳۲. همان، ج ۷، ص ۳۲۰-۳۲۱.

۳۳. همان، ج ۲، ص ۲۸۵.

این عالم است نه اینکه با معیاری دیگری مثل تابعیت  
آن نسبت به عوالم مثالی و عقول مفارقه سنجیده شود،  
دفعاً للذور و التسلسل.<sup>۳۳</sup>

استدلال ششم: اثبات نظام احسن از طریق قیاس  
شرطیه منفصله مانعة الخلو

نظام عالم یا نظام احسن است یا نیست؛ اگر نظام  
احسن باشد که فهو المطلوب و الا باید دید با چه  
دلیل و معیاری نظام هستی را ناقص و غیر احسن  
می‌دانیم. احسن و اتم نبودن نظام عالم یا باین دلیل  
است که خود فعل از آنجهت که فعل و مخلوق و  
مصنوع است، نقصی و ضعفی دارد و یا از جهت اینکه  
مستند به فاعل خود است، یعنی نقص فعل بدلیل  
نقص در فاعل آن است، مثل افعال بندگان.

ما به یقین می‌دانیم که هیچکدام از این دو وجه  
معقول و موجه نیست، زیرا کامل بودن و خیر بودن  
یک موجود، چه از جنبه خود آن شیء و چه از حیث  
نقشی که در نظام هستی دارد، خیر است و خیر بودن  
آنها از این جهت است که اولاً وجود آن در مجموعه  
نظام هستی حکمت و غرضی و فایده دارد، و ثانیاً  
وجود آن فی نفسه بهتر از عدم آنست. زیرا وجود فی  
نفسه خیر است. از طرف دیگر چون جهان هستی،  
فعل فاعلی تام و علة العللی است که از هر جهت  
کامل علی الاطلاق است، نمی‌توان آن را ناقص و شرّ  
شمرد زیرا چنین فاعلی هرگز موجود شر و ناقص را  
اراده و ایجاد نمی‌کند. پس می‌توان نتیجه گرفت که  
نظام عالم فی نفسه خیر است؛ یعنی چه از این لحاظ  
که موجود است و لباس وجود پوشیده، و چه از جهت  
انتساب آن به فاعل کامل، نمی‌تواند ناقص باشد.

استدلال هفتم: از طریق قاعده امکان اشرف

یکی از استدلال‌هایی که شیخ اشراق سهروردی و،  
بتبع او، ملاصدرا به آن تمسک جسته‌اند «قاعده



## ■ یکی از

مهمترین شبهات،

مسئله شرور است. باذعای

منکران نظام احسن، شرور ناقص

قاعده نظام احسن به شمار می‌رود.

ولی قائلین به نظام احسن، آنچه

را که شرور نامیده می‌شود،

شر بالذات نمی‌دانند.

حکمت و قدرت مطلق خداوند بعنوان مبدع و خالق عالم هستی، همواره برای حکیمان الهی و متکلمان اسلامی اهمیت و ضرورت داشته و در خور توجه بوده است.

از طرف دیگر با توجه به فرایند تحولات و پیشرفتهای علمی بشر، و کشف قوانین و نظامات پیچیده جهان هستی و رویکرد بشر به دلایل تجربی و آزمونپذیر، بیشتر می‌توان به کارایی و پاسخگویی این قاعده، در اقناع فکری و تقویت مبانی اعتقادی بشر در بحث خداشناسی امید بست. آنچه در این نوشتار بر آن تأکید رفته و مورد طرح و نقد قرار گرفته است، اولاً، تبیین زمینه‌های طرح نظریه نظام احسن، ثانیاً، تبیین عقلی و فلسفی آن و پرداختن به ادله اثبات آن، و ثالثاً، توجه به کاربرد این اصل مهم عقلی در مباحث کلامی و اعتقادی بوده است.

بنابراین می‌توان گفت:

۱ - اتقان و حکیمانه و احسن بودن نظام جهان هستی امری است که نمی‌توان آن را منکر شد و یا به تصادف و اتفاق نسبت داد. هم شواهد عینی و تجربی و هم دلایل عقلی نشان می‌دهد که مجموع اجزاء و اشیاء جهان هستی دارای نظامی کامل، حکیمانه و غایتمند است.

۲ - احسن بودن نظام آفرینش امری است که هم عقلی است و هم نقلی و ملهم از قرآن و متون و نصوص دینی. از اینرو هم فلاسفه از منظر کاوشهای عقلی و وجودشناختی بدان پرداخته‌اند و هم متکلمان و گاه مفسران از منظر مدافعات عقلی و نقلی از حریم معتقدات دینی.

۳ - علم و حکمت و قدرت و عدالت خداوند اقتضا می‌کند که نظام آفرینش احسن باشد و باید هرگونه ظلم و نقص و کاستی و شرّ و تبعیض را از

واجب‌الوجود بودن و قیوم بودن ذات حق منافات دارد. ملاصدرا به یکی از اشکالاتی که ممکن است مطرح شود پرداخته و می‌گوید اگر گفته شود که بنا بر مبانی فلاسفه چگونه جایز است که از واجب تعالی جوهر شریف برای امر بی‌ارزش صادر شود، به این معنا که خدا اول عالم عقل را که فاقد هرگونه شر و آفتی است صادر نموده و سپس بتوسط عالم عقل، عالم نفس و سپس عالم طبیعت مادی را آفریده است، تا برسد به عالم هیولی که اخس الاشیاء است که این عالم اخیر آمیخته با آفات و شرور است. طبق این دیدگاه فلاسفه لازم می‌آید که از خیر محض، شر بالذات صادر شده باشد.

## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بحث از نظام احسن، هم از جنبه فلسفی و وجودشناختی، هم از نظر اعتقادی و کلامی در مباحثی نظیر: بحث اتقان صنع، وجود نظم در آفرینش، کامل بودن نظام خلقت بعنوان فعل الهی، هم از نظر ضرورت تنزیه ساحت ربوبی از اسناد شرور و نواقص، و هم از لحاظ ارتباط این موضوع با بحث عدل الهی، و همچنین بمقتضای اثبات علم و

افعال حکیمانه حق نفی کنیم، و چون خداوند حکیم و عادل و علیم و قادر مطلق است و لذا هم عالم به نظام احسن است و هم قادر به ایجاد آن، پس دلیل ندارد که خداوند جهان را طوری بیافریند که برخلاف نظام احسن و اصلح باشد. ما در این نوشتار برخی براهین گوناگونی را که حکمای الهی بویژه ملاصدرا برای اثبات نظام احسن، ارائه نموده‌اند، طرح و سپس به دفع برخی از شبهات مربوط به این بحث پرداخته‌ایم.

یکی از مهمترین شبهات، مسئله شرور است. یادعای منکران نظام احسن، شرور ناقض قاعده نظام احسن به شمار می‌رود. ولی قائلین به نظام احسن، آنچه را که شرور نامیده می‌شود، شر بالذات نمی‌دانند و بر این باورند که، اموری که شر نامیده می‌شوند اگر برخلاف نظام احسن بود، آفریده نمی‌شد. از این جهت حکماء و متکلمان اسلامی رویکردهای گوناگونی را در مقام دفع شبهه شرور اتخاذ کرده‌اند. از جمله اینکه برخی شرور را اساساً امری وجودی نمی‌دانند بلکه آن را عدمی و نسبی و یا قلیل می‌دانند، و شرور قلیل را هم تابع مصالح کلی نظام این عالم می‌دانند، و چنین استدلال می‌کنند که چون این عالم دارای محدودیت و تضاد و تراحم است، برخی فقدانها و کمبودهایی که وجود دارد، یا در واقع شرّ نیستند و یا لازمه چنین عالم محدود مادی هستند. از نظر حکمای اسلامی شرور هرچه هستند چه عدمی و چه وجودی، مخلّ به نظام احسن نیستند. بهر حال یکی از مسائل اساسی در بحث نظام احسن، پرداختن به بحث شرور و پاسخ دادن به شبهات مربوط به شرور است.

در بحث نظام احسن از منظر عقلی و فلسفی، همین قدر کافی است که این عالم را فعل و فیض و

## ■ در بحث

### نظام احسن از منظر

#### عقلی و فلسفی، همین قدر

#### کافی است که این عالم را فعل و

#### فیض و تجلی و مظهر خداوند حکیم

#### و علیم و قادر مطلق

#### بدانیم.

تجلی و مظهر خداوند حکیم و علیم و قادر مطلق بدانیم و مطابق اصول متقن فلسفی، اذعان داشته باشیم که خداوند فیاض و جواد علی‌الاطلاق است و منع و امساک از فیض وجود و خیر ندارد، و لذا همه نظام هستی هم از حیث وجود داشتن، هم از حیث غایتمندی و سیر بسوی کمال و هم از حیث نظام و تدبیر حکیمانه، نظامی کامل و خیر و احسن است و احسن از آن عقلاً ممکن نیست، زیرا فرض دیگری خلاف آن، علاوه بر امتناع عقلی، مستلزم محالات عدیده و نفی بسیاری از اصول متقن فلسفی است، از جمله؛ عالم و حکیم و قادر ندانستن حق سبحانه، تخلف معلول از علت تامه خود، نادیده گرفتن ماهیت امکانی قوایل و مراتب موجودات معلولی، پیش‌داوری بر اساس ذهنیات محدود بشری و عدم توجه به نظام علی و معلولی و محدودیت عالم طبیعت، و بالاخره فرض احسن بودن بمعنایی که برخی از آن سخن گفته‌اند و مستلزم این است که همه موجودات بصورت بالفعل و مجرد و تام باشند، و موجودات عالم طبیعت و مادی بطور کلی خلق نمی‌شدند تا نقص و شری در آن یافت نشود.

«و الحمد لله اولاً و آخراً»